

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه جلسه گذشته

در جلسه گذشته؛ اشکالات مرحوم حائری به استدلال به موثقه سماعه مبنی بر حمل لفظ «امام» در روایات نماز جمعه بر امام جماعت غیرمعصوم، مورد نقد و بررسی قرار گرفت؛ در پاسخ به این اشکالات این مطالب مورد تاکید قرار گرفت که محل نزاع در این روایات، ظهور لفظ است، و با توجه به ارتکاز عرفی و غلبه استعمال، لفظ مطلق «امام» در فضای روایات، ظهور در امام معصوم یا منصوب از جانب او دارد و تعبیری چون «أَمَّهُمْ بَعْضُهُمْ» یا «إِمَامٌ يَخْطُبُ» و حتی توضیحات احتمالی راوی، هیچیک صلاحیت انصراف یا رفع این ظهور را ندارند، زیرا این تعبیر یا ناظر به شرایط تقیه‌اند یا عرفاً بر شأن امامت و خطابت دینی صاحب‌منصب دلالت می‌کنند، از این رو، مجموع اشکالات حائری ناتمام است و دلالت روایات، از جمله حدیث سماعه، بر امام معصوم یا منصوب از جانب او باقی می‌ماند.

همچنین دیدگاه مرحوم آیت‌الله بروجردی در خصوص استدلال به حدیث سماعه، آن است که با تکیه بر تفسیر راوی در نقل کلینی، تبادر عرفی از لفظ «امام»، و سیره قطعی مسلمانان در عصر ائمه (ع)، روشن می‌شود که تعبیر «إِمَامٌ يَخْطُبُ» ناظر به منصب خاص امامت جمعه است و قابل حمل بر امام جماعت عادی یا خطبه‌خوان حداقلی نیست؛ همچنین تعلیق حکم به «مع الإمام» نشان‌دهنده تعیین شخص امام است، نه عموم افراد. از این رو، حدیث سماعه نیز همانند سایر روایات باب، ظهور در اشتراط امام معصوم یا منصوب خاص از جانب او دارد.

دلیل نهم: استدلال به روایات باب «استحباب استشعار حزن در عیدین»

دلیل نهم بر اشتراط اقامه نماز جمعه به امام معصوم یا منصوب از جانب او - و به تعبیر دیگر، به حاکم و سلطان عادل - آن است که نماز جمعه به نماز عیدین قیاس شده است؛ بدین بیان که همان‌گونه که در روایات تصریح شده اقامه نماز عیدین از مناصب امام علیه‌السلام است و تحقق آن منوط به حضور و اقامه امام می‌باشد، نماز جمعه نیز به همان ملاک، از شؤون و مناصب امام به شمار می‌آید. در این زمینه، روایتی در «وسائل الشیعه» نقل شده است که عنوان آن «باب استحباب استشعار الحزن فی العیدین» می‌باشد؛ عنوانی که ناظر به توصیه به نوعی اندوه در عید فطر و عید قربان است، به جهت آنکه حقوق اهل بیت علیهم‌السلام مورد غصب واقع شده است.

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَلْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ أَحْسَنَ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ ذُبْيَانَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ يَا عَبْدَ اللَّهِ مَا مِنْ يَوْمٍ عِيدٍ لِلْمُسْلِمِينَ أَضْحَى وَلَا فِطْرٍ، إِلَّا وَهُوَ يُجَدِّدُ اللَّهُ لَالِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فِيهِ حُزْناً قَالَ قُلْتُ: وَلَمْ قَالَ إِنَّهُمْ يَرَوْنَ حَقَّهُمْ فِي أَيْدِي غَيْرِهِمْ. [1]

بررسی سندی روایت

طریق شیخ طوسی به محمد بن احمد بن یحیی - چنان‌که اردبیلی در جامع‌الروایات تصریح کرده - طریق صحیح و معتبری است. در این سند، عباس بن معروف قمی و راق قرار دارد که از اصحاب امام رضا، امام هادی و امام جواد علیهم‌السلام بوده و

نجاشی[2] و شیخ طوسی[3] او را توثیق کرده‌اند. پس از او حسن بن محبوب، از اصحاب اجماع[4]، و سپس حنان بن سدير قرار دارد که شخصی ثقة است؛[5] هرچند پس از شهادت امام کاظم علیه‌السلام به وقف گراییده،[6] و به همین جهت مرحوم علامه حلی به روایات او اعتنا نمی‌کرد، با این حال وی از امام باقر، امام صادق و امام کاظم علیهم‌السلام روایت نقل کرده است. در ادامه سند «عبدالله بن زبیر» ذکر شده است؛ هرچند در برخی طرق دیگر، مانند طریق صدوق، به جای آن «عبدالله بن سنان» آمده، در حالی که حنان بن سدير نمی‌تواند از عبدالله بن سنان روایت نقل کند و از این رو این نقل نادرست دانسته شده است. بر این اساس، گفته‌اند مقصود یا «عبدالله بن زبیر» است یا «عبدالله بن دینار»، که به جهت شباهت کتابتی این اسامی، احتمال تصحیف در آن‌ها وجود دارد؛ و چون عبدالله بن زبیر در منابع رجالی اثری ندارد،[7] بنابراین «عبدالله بن دینار» در سند متعین می‌شود که وی نیز مورد توثیق قرار گرفته است. بنابراین، روایت با توضیح مذکور، موثق به شمار می‌آید.

افزون بر این، سند روایت نیز از جهت تعدد طرق، خالی از اشکال است؛ زیرا هم شیخ طوسی و هم کلینی[8] آن را نقل کرده‌اند. کلینی روایت را از احمد بن محمد، از علی بن الحسن بن علی بن فضال، از عمرو بن عثمان خزاز - که موثق است - و از عبدالله بن دینار نقل کرده است. صدوق نیز روایت را در یک نقل به صورت مرسل، و در نقل دیگر با سند حنان بن سدير از عبدالله بن سنان آورده، و در کتاب علل نیز آن را با سندی دیگر گزارش کرده است.[9]

بیان استدلال به روایت

امام باقر علیه‌السلام فرمودند: «ای عبدالله، هیچ روز عیدی برای مسلمانان - چه عید قربان و چه عید فطر - فرا نمی‌رسد مگر آنکه خداوند در آن روز اندوهی تازه برای آل محمد علیهم‌السلام تجدید می‌کند». عبدالله بن دینار پرسید: «چرا؟» حضرت فرمودند: «زیرا آنان حق خویش را در دست دیگران می‌بینند». مقصود آن است که منصب و حق اهل بیت علیهم‌السلام در اختیار خلفای جور، به‌ویژه حاکمان بنی‌امیه و بنی‌عباس، قرار گرفته است.

دلالت روایت روشن است؛ زیرا امام (علیه‌السلام) تصریح می‌فرمایند که اقامه نماز عید از حقوق اهل بیت (علیهم‌السلام) است و مشاهده تصدی این منصب مهم توسط حاکمان ناصالح، موجب تجدید حزن آنان در روزهای عید می‌شود. بر این اساس، می‌توان گفت عنوان «عید» در روایت خصوصیتی به عید قربان و فطر ندارد، بلکه هر نمازی که به عنوان عید تشریع شده باشد، از حقوق اهل بیت علیهم‌السلام است؛ و از آنجا که نماز جمعه نیز «عید» به شمار آمده، اقامه آن نیز حق اختصاصی اهل بیت علیهم‌السلام خواهد بود.

اشکالات مرحوم حائری به استدلال به روایت

این روایت نه از سوی صاحب جواهر مطرح شده و نه مرحوم آیت‌الله خویی به آن استناد کرده‌اند، اما مرحوم آیت‌الله حائری آن را مورد بحث قرار داده و چهار اشکال بر آن وارد ساخته است که در ادامه به بیان هر کدام از این اشکالات می‌پردازیم.

1. ضعف سند روایت

اشکال نخست ایشان ناظر به ضعف سند روایت است؛ بدین بیان که روایت به «عبدالله بن سنان» نسبت داده شده است.[10]

ارزیابی اشکال

در حالی که با توجه به فقدان «عبدالله بن زبیر» در کتب رجالی و تصریح نقل کلینی و نیز نقل مرحوم صدوق در علل از عمرو بن عثمان عن عبدالله بن دینار، به قوت می‌توان گفت ذکر «عبدالله بن سنان» ناشی از اشتباه کتابتی است و راوی صحیح «عبدالله بن دینار» می‌باشد؛ در این صورت، روایت از حیث سند موثق خواهد بود.

2. عدم دلیل بر سرایت حکم از نماز عیدین به نماز جمعه

اشکال دوم آن است که سرایت حکم نماز عید قربان و عید فطر به نماز جمعه، قیاس مع الفارق است؛ زیرا میان این دو نماز

تفاوت‌هایی وجود دارد، از جمله تفاوت در وقت نماز، قنوت، جایگاه خطبه‌ها، به این معنا که خطبه در نماز عیدین پس از نماز و در نماز جمعه پیش از آن ایراد می‌شود. ایشان نتیجه می‌گیرند که این اختلافات مانع از الحاق نماز جمعه به نماز عیدین است. [11]

ارزیابی اشکال

با این حال، به نظر ما این اشکال تام نیست؛ زیرا هرچند اختلافاتی در برخی احکام جزئی میان این دو وجود دارد، اصل نماز عید دارای خصوصیتی است که آن را از نمازهای معمولی متمایز می‌سازد، و نماز جمعه نیز به روشنی واجد ویژگی‌هایی است که آن را در ردیف نمازهای عادی قرار نمی‌دهد. از این رو، صرف اختلاف در پاره‌ای از احکام، موجب قیاس مع الفارق و نفی الحاق نماز جمعه به نماز عیدین نخواهد بود.

3. ناظر بودن روایت بر حق کلی ولایت

اشکال سوم مطرح‌شده از سوی آیت‌الله حائری ناظر به دلالت روایت است؛ بدین بیان که استدلال متوقف بر آن است که مراد امام علیه‌السلام از تعبیر «إِنَّهُمْ يَرَوْنَ حَقَّهُمْ بِأَيْدِي غَيْرِهِمْ» حق اقامه نماز عید باشد، که در این صورت، استدلال قابل پذیرش است. با این حال، ایشان احتمال می‌دهند که مقصود از این حق، نه خود اقامه نماز عید، بلکه حق کلی خلافت و حکومت باشد؛ به این معنا که چون خلفای جور در روز عید متصدی امامت نماز می‌شوند و از این رهگذر شکوه و اقتدار حکومت خویش را به نمایش می‌گذارند، ائمه علیهم‌السلام با مشاهده این وضعیت، به یاد غصب حق خلافت افتاده و اندوهگین می‌شوند، نه آنکه ناراحتی ایشان ناظر به سلب حق اقامه نماز عید باشد. [12]

ارزیابی اشکال

به نظر ما این اشکال وارد نیست؛ زیرا ظهور تعبیر «يَرَوْنَ حَقَّهُمْ» در همان حقی است که در روز عید بالفعل تحقق خارجی پیدا می‌کند، یعنی حق اقامه نماز عید، وگرنه اگر مراد حق کلی حکومت بود، تجدید حزن اختصاصی به روز عید نداشت و باید همواره استمرار می‌یافت. از این رو، هرچند تفسیر حق به «حق الحکومة» موجب تمامیت اشکال می‌شود، اما ظاهر روایت بر حق خاص اقامه نماز عید دلالت دارد و به‌خوبی استفاده می‌شود که اقامه نماز عید قربان و عید فطر از حقوق ائمه معصومین علیهم‌السلام است.

4. برداشت اولویت و نه شرطیت به امام معصوم از روایت

اشکال چهارم آیت‌الله حائری آن است که مفاد روایت، صرفاً دلالت بر «اولویت» امام معصوم نسبت به دیگران در اقامه نماز عید دارد، نه بر تعین و اشتراط؛ به این بیان که خلیفه وقت، امامت نماز عید را از باب حق اولویت بر عهده می‌گرفته، نه از آن جهت که اقامه نماز عید متعین و مشروط به شخص او باشد. [13]

ارزیابی اشکال

به نظر ما این اشکال نیز وارد نیست؛ زیرا اولاً از متن روایت، هیچ ظهوری در حق اولویت استفاده نمی‌شود، و ثانیاً لازمه این تفسیر آن است که تصدی خلیفه غاصب در اقامه نماز عید، امری بلاشکال تلقی شود، در حالی که وی غاصب حق است و همین امر منشأ حزن ائمه علیهم‌السلام می‌باشد. بنابراین، این اشکال نیز همانند سه اشکال پیشین ناتمام است.

بیان «ان قلت» در کلام مرحوم حائری

در ادامه، آیت‌الله حائری اشکالی را به‌صورت «ان قلت» و با این مضمون مطرح می‌کند اگر حق، صرفاً «حق اولویت» باشد، نقض آن معمولاً موجب حزن شدید و مستمر نمی‌شود؛ در حالی که روایت از «تجدید حزن» سخن می‌گوید و این ظهور در غصب یک حق واقعی دارد، نه آنکه به معنای منع یک امتیاز ترجیحی باشد.

ایشان در پاسخ، دو بیان ارائه می‌دهند؛ در پاسخ اول بر همان مطلب اول خود تاکید می‌کند می‌گوید: بعید نیست مراد از «حق»، همان حق اولویت باشد؛ و اقامه نماز از آن جهت موجب حزن است که این شأن، به «امیر» قائم شده، نه آنکه نفس اقامه نماز، مشروط یا متوقف بر امام باشد.

پاسخ دوم آنکه صرف قرار گرفتن حق در دست غیر، بدون تحقق مزاحمت یا امکان استیذان، عرفاً موجب تجدید حزن نمی‌شود؛ به‌ویژه در فرضی که خود امام اعراض کرده باشد یا اساساً راهی برای استیذان وجود نداشته باشد، که در این صورت حتی در میان افراد عادی نیز حزن و ناراحتی معقول نخواهد بود. [14]

ارزیابی پاسخ مرحوم حائری

با این حال، این تحلیل نیز ناتمام است؛ زیرا بحث از مکان، اعراض یا عدم امکان استیذان، ناظر به فرض‌های شخصی و خارجی نیست، بلکه سخن از یک حق واقعی و منصبی است که ذاتاً باید به امام معصوم یا منصوب از جانب او اختصاص داشته باشد. از این رو، هرگاه این شأن و منصب - خواه نماز عید فطر و قربان و خواه سایر شئون حاکمیت مشروع - به دست حاکم جائز واقع شود، فی‌نفسه موجب حزن ائمه علیهم‌السلام است، چه امام اعراض کرده باشد و چه امکان نصب و استیذان وجود نداشته باشد؛ زیرا ملاک، غصب شأن حاکمیت الهی است، نه صرف تحقق مزاحمت شخصی.

جمع بندی دلیل نهم

بنابراین، نکاتی که آیت‌الله حائری در پاسخ به استدلال مبتنی بر این روایت مطرح کرده‌اند، تام و قابل پذیرش نیست. به نظر ما، نماز جمعه از این حیث در حکم نماز عیدین است؛ بدین معنا که هرچند ادعای قطع و جزم در این مسئله ممکن نیست، اما ظن قوی وجود دارد که اگر بر اساس این روایت، اقامه نماز عیدین به امام معصوم یا منصوب از جانب او اختصاص داشته باشد، همین ملاک و حکم در مورد نماز جمعه نیز جریان خواهد داشت.

و صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

پاورقی

- [1] تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، ج 7، ص 475، حدیث 1.
- [2] رجال النجاشی، ص 281.
- [3] رجال الطوسی، ص 361.
- [4] « تَسْمِيَةُ الْفُقَهَاءِ مِنْ أَصْحَابِ أَبِي إِبْرَاهِيمَ وَ أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا عَلَيْهِمَا السَّلَامَ - أَجْمَعَ أَصْحَابُنَا عَلَى تَصْحِيحِ مَا يَصِحُّ عَنْ هَؤُلَاءِ وَ تَصْدِيقِهِمْ وَ أَقْرَأُوا لَهُمْ بِالْفِقْهِ وَ الْعِلْمِ: وَ هُمْ سِتَّةُ نَفَرٍ آخِرِ دَوْنِ السِّتَةِ نَفَرِ الَّذِينَ ذَكَرْنَاهُمْ فِي أَصْحَابِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامِ، مِنْهُمْ يُونُسُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، وَ صَفْوَانُ بْنُ يَحْيَى بِياع السَّابِرِيِّ، وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَمِيرٍ، وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنُ الْمَغِيرَةِ، وَ الْحَسَنُ بْنُ محبوب، وَ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ أَبِي نَصْرِ. » (اختیار معرفة الرجال، ج 2، ص 830).
- [5] فهرست کتب الشیعة و أصولهم و أسماء المصنفین و أصحاب الأصول، ص 164.
- [6] همان، 334.
- [7] « ٦٨٦٠ - عبد الله بن زببان: روى عن أبي جعفر ع، و روى عنه حنان بن سدير. التهذيب: الجزء ٣، باب صلاة العیدین من الزیادات، الحدیث ٨٧٠. أقول: هذه الرواية رواها محمد بن يعقوب، عن حنان بن سدير، عن عبد الله بن دينار، عن أبي جعفر ع. الكافي: الجزء ٤، كتاب الصيام ٢، باب النوادر ٨٣، الحدیث ٢. و رواها الصدوق عن حنان بن سدير، عن عبد الله بن سنان، في نسخة. و عن عبد الله بن دينار، عن نسخة، عن أبي جعفر ع. الفقيه: الجزء ٢، باب النوادر من أبواب الصوم، الحدیث ٤٨٧. و على ذلك فلا وجود لعبد الله بن زببان. » (معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة، 1372، ج 11، ص 196).
- [8] « مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ (عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ) عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ: مِثْلُهُ » (تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، ج 7، ص 475، حدیث 2).

[9] « وَ رَوَاهُ الصَّدُوقُ مُرْسَلًا؛ وَ رَوَاهُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ وَ رَوَاهُ فِي الْعِلَلِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ [9] عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ. » (همان).

[10] مرتضى حائري، صلاة الجمعة (حائري)، ص 83.

[11] « أقول: لا يخفى ما فيه من الضعف، لما فيه أولاً: من ضعف الحديث. و- ثانياً: أن إسرائ الحكم منه إلى الجمعة قياس مع الفارق، لاختلاف صلاة العيدين و الجمعة في غير واحد من الأحكام من حيث الكيفية و الشرائط. » (همان).

[12] « ثالثاً: كون المقصود من الحق صلاة العيد غير معلوم، بل لعل المقصود به الخلافة و السلطنة، و يكون العيد يوم ظهورها و بروزها على رؤوس الأشهاد. » (صلاة الجمعة (حائري)، 84).

[13] « رابعاً: لا يدل إلا على أولوية الإمام بالنسبة إلى السائرين، فإن الخليفة يتكفل ذلك من باب كون حق الأولوية له و لو على نحو الاستحباب. » (همان).

[14] « إن قلت: المستفاد من التعليل أن الملاك لتجديد الحزن صرف كون حقهم في يد غيرهم و رؤيتهم ذلك، لا كونهم ممن يقيمونها من باب قيام حق الأولوية بهم، و لا. لأنهم مزاحمون للأئمة بالحق : و هو صادق على كل جمعة تقام بغيره أو بغير إذنه. قلت:- أولاً:- إنه لعل المراد بالحق هو حق الأولوية، و إقامتها من باب تقومها بالأمير، لا نفس إقامة صلاة الجمعة. و ثانياً: إن تجديد الحزن بصرف كون ما يستحقه بيد غيره- من غير مزاحمة له، بل من باب الإعراض عنه و عدم طريق للاستيذان منه- لا يناسب الأوسطين من الناس، فكيف بالأولياء؟ فالتعليل الذي هو لا بد أن يكون أمراً ارتكازياً لا يناسب إلا كونه على يد غيرهم على وجه المزاحمة. » (همان).

مراجع

حائري، مرتضى، صلاة الجمعة (حائري)، قم - إيران، جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم. مؤسسة النشر الإسلامي، 1418. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، قم - إيران، مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث، 1416.

خوي، معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرواة، 1372.

طوسي، محمد بن حسن، فهرست كتب الشيعة و أصولهم و أسماء المصنفين و أصحاب الأصول، مكتبة المحقق الطباطبائي، 1420.

طوسي، محمد بن حسن، رجال الطوسي، جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم. مؤسسة النشر الإسلامي، 1427.

كشي، محمد بن عمر، اختيار معرفة الرجال، مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث، 1404.

نجاشي، احمد بن علي، رجال النجاشي، جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم. مؤسسة النشر الإسلامي، 1365.